

پرسش شماره ۲۲

نشریه سیاسی قانون مباحث کمونیسم کارگری

سه شنبه بیست و هشتم آبان ماه ۹۹ - هفدهم نوامبر ۲۰۲۰



## ضد کمونیست و ضد چپ بودن جریانات راست ایران ناشی از ضد کارگر و ضد آزادی بودن آنها است

محمد آسنگران

جمهوری اسلامی یک باند مافیایی آدمکش است که نسل جدیدی از سرمایه داران ایران را شکل داده است. این رژیم چنان وقیحانه و ضد انسانی عمل کرده است که روی رژیم دیکتاتوری شاه و رضا شاه را

صفحه ۵

## مردم باید انتخاب کنند!

### گفتگو با انترناسیونال هفتگی درباره وحدت اپوزیسیون

منصور حکمت

هفتگی: بیزاری مردم از جمهوری اسلامی و خواست عاجل مردم برای سرنگونی آن، این سوال اساسی را برجسته کرده است که این رژیم را

صفحه ۷

## اعتصاب کارکنان میدان نفتی آزادگان شمالی

### و اعتصاب کارگران پتروشیمی جم

روز ۲۴ آبان اعتصاب کارکنان میدان نفتی آزادگان شمالی از میادین غرب کارون در اعتراض به پایین بودن حقوق و اجرایی نشدن طبقه بندی مشاغل و دیگر وعده های داده شده وارد سومین روز خود شد.

صفحه ۴

## نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدرام نواندیش

## نگاهی به اپوزیسیون راست از دریچه ترامپ و انتخابات آمریکا

با علی جوادی

پرسش: انتخابات این دوره آمریکا به یکی از جنجال برانگیزترین انتخابات در تاریخ معاصر تبدیل شد. در هر گوشه ای از جهان این انتخابات را دنبال کردند، حتی در دور دست ترین شهرهای ایران. چرا؟ اهمیت، ویژگی و تفاوت این انتخابات در چه بود؟ چرا این همه حساسیت؟

علی جوادی: اهمیت قضیه بر سر موقعیت و سرنوشت این جنبش نئوفاشیستی در دنیای معاصر بود. آیا این جنبش کماکان قدرت سیاسی را در بزرگترین قدرت اقتصادی جهان در دست خود حفظ میکرد و ما شاهد گسترش و قدرتی بیشتر و تعرض این جنبش به بشریت و دستاوردهایش میبودیم یا اینکه نه میتوانستیم شاهد شکست ترامپ و ضربه ای به این جنبش باشیم و این جنبش قدرت سیاسی در آمریکا را از دست بدهد و به دوران سیاه ترامپ در آمریکا پایان داده شود. این مساله به گرهی ترین معضل این دوران در جهان در کنار چگونگی مقابله با پاندمی کرونا تبدیل شد.

اما همگان تصویر یکسانی از چشم انداز این تحولات نداشتند، هنوز هم ندارند. برای بخش وسیعی از بشریت متمدن و آزادیخواه که شاهد پیشرویهای وحشیانه و افسار گسیخته ترامپ و این جنبش نئوفاشیستی بوده است، بشریتی که زیر دست و پای تعرض سیاسی تبلیغاتی طبقه حاکمه و رسانه های بستر اصلی قرار دارد، شکست ترامپ یک پیروزی بزرگ است. یک رگه قوی در اذهان این بخش از جامعه حفظ وضع موجود و جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع است. این بخش از جامعه به کم رضایت داده است و این دقیقاً خط تبلیغاتی جناح "دمکرات" و "گلوبالیست" هیات حاکمه آمریکا در این دوران بود. بازگشت به "وضع عادی"، بازگشت به گذشته!

در عین حال ما شاهد شکل گیری جنبشهای متعدد

کارگران جهان متحد شوید!



## نگاهی به اپوزیسیون راست از دریچه ترامپ و انتخابات آمریکا

با علی جوادی

حمایتشان موضع سرسختانه ترامپ در مقابله با جمهوری اسلامی در مقایسه با دوران اوباما است. ترامپ را عاملی در سرنگونی و خلاصی از رژیم اسلامی معرفی میکردند. چه حقیقتی در این ارزیابی موجود است؟ چقدر این واقعیت مبنای دفاع این جریانات از ترامپ است؟

**علی جوادی:** تبلیغات سیاسی را باید از واقعیات سیاسی جدا کرد. دفاع جریانات رژیم سابق و دست راستی از ترامپ اساسا ناشی از منافع طبقاتی یکسان و تشابهات جنبشی و سیاسی و همچنین تأثیر پذیری تاریخی این جریان از دست راستی ترین گرایشات در هیات حاکمه آمریکا است. حکومت این جریانات با کودتا در کودتا و پشتیبانی انگلیس و آمریکا قدرت خود را تحکیم کردند. بعلاوه بخشی از الیت سیاسی این جنبش تار و پودش با دستگاه امنیتی و پلیسی و گرایش جنگ سردی در هیات حاکمه آمریکا در هم تنیده شده است. از ابتدا هم همواره از جناح محافظه کار و امروز نئوفاشیستی هیات حاکمه آمریکا دفاع کرده اند. این گرایش قائم به ذات دست راستی و تا مغز استخوان خود مرتجع است. حمایت از ترامپ نشاندهنده ماهیت واقعی این جریانات در دنیای امروز است.

توجهات این جریانات در حمایت از ترامپ عین خاک پاشیدن بر چشم حقایق سیاسی است. ترامپ به دنبال سرنگونی رژیم اسلامی نیست. سیاست "فشار حداکثری" اش ابزاری در جهت کسب توافق و بند و بست با رژیم اسلامی بمنظور "تغییر رفتار" رژیم اسلامی در منطقه است. سیاستی که حفظ رژیم اسلامی در عین تلاش برای اصلاح رفتار آن یک رکن پایه ای آن است. ترامپ بارها کودکانه تاکید کرده است که "ار هبران" حکومت اسلامی چنانچه به توافقی با ترامپ دست یابند، میتوانند ایران را به عظمت گذشته خود باز گردانند؟ حکومت اسلامی و عظمت ایران؟! چه رویای کودکانه ای؟ تفاوت سیاست ترامپ و اصلاح طلبان حکومتی در این است که یکی خواهان "اصلاح" رفتار داخلی و دیگری به دنبال "اصلاح" رفتار خارجی حکومت اسلامی است. هر دو اما سیاستی تماما ارتجاعی است. بند و بست آمریکا با طالبان نمونه واقعی سیاست ترامپ در قبال بخشهایی از اسلام سیاسی است.

نفس اینکه جریانات دست راستی میتوانند سیاستهای خود را در قبال ترامپ و دار و دسته اش در بسته بندی ستیز با حکومت اسلامی ببینند واقعا دیدنی است. نمونه ای از تبلیغات و جعلیات خود ترامپ است. این جریانات در وجود ترامپ و سیاستهایش تصویر خود را در قدرت مشاهده میکنند.

**پرسش:** ترامپ رقیب انتخاباتی اش را به سوسیالیسم، مارکسیسم و چپ رادیکال متهم میکرد. این تبلیغات یکی از مباحث جاری در این انتخابات و عاملی در جهت قطبی کردن جامعه بود. از طرف دیگر در همین دوران ما شاهد تشدید تبلیغات اپوزیسیون راست علیه

برابری طلبانه و رفع تبعیض در این دوران بودیم. جنبش برابری زن و مرد، جنبش مقابله با نژادپرستی، جنبش منعم، جنبش زندگی سیاهان اهمیت دارد و جنبش علیه خشونت دستگاه سرکوب از جنبشهایی بودند که در این دوران جامعه را به درجات زیادی تحت تأثیر خود قرار دادند. افق این جنبش با سیاستهای بایدن و این جناح هیات حاکمه هر چند که در شکست ترامپ در یک نقطه تلاقی پیدا میکرد اما اهداف کاملا متفاوت و آینده کاملا متفاوتی را ترسیم میکردند. بایدن چهره این جنبش نیست. نماینده این جنبش نیست. یک واقعیت مهم در این میان اما عدم حضور تمام قد و همه جانبه جنبش آنتی کاپیتالیستی تحزب یافته برای نابودی ریشه های نابرابری و مناسبات استثمارگرانه طبقاتی در جامعه آمریکاست.

انتخابات آمریکا در ایران هم بازتاب گسترده ای داشته است. بخشهای وسیعی از جامعه که علاوه بر سیاست تحمیل فلاکت اقتصادی حکومت اسلامی، قربانیان اصلی سیاست تحریمهای اقتصادی و "فشار حداکثری" ترامپ بوده اند، شکست ترامپ را اقدامی برای جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع تلقی میکردند، مشتاقانه روند این انتخابات را دنبال میکردند. در طرف دیگر، نیروهای دست راستی جامعه متأثر از سیاستهای ارتجاعی سلطنت طلبان و رژیم سابق ها، امیدشان به تغییر اوضاع را به سیاستهای ترامپ و هیات حاکمه آمریکا گره زده اند. امیدی که سرابی در حقیقت بیش نیست. نیروهای جنبش ملی - اسلامی هم در کنار رژیم اسلامی، عمدتا شکست ترامپ را حلقه ای در حفظ و تحکیم موقعیت رژیم اسلامی شان ارزیابی میکردند و برای بازگشت به برجام بعضا روز شماری میکنند.

این ویژگی ها انتخابات این دوره ریاست جمهور آمریکا را از دوره های پیشین متمایز نکرد. اما شکست ترامپ مترادف شکست ترامپسم و جنبشی که ترامپ چهره زمخت آن است، نیست. ضربه ای تعیین کننده با پی آمدهای جهانی به آن است. در عین حال پیروزی بایدن نیز مترادف با پیروزی توده مردم نیست. هر درجه پیشروی آزادیخواهی و برابری طلبی تنها محصول فشار جنبشهای اجتماعی برابری طلبی و فرا انتخاباتی است. پیشروی سیاسی - اجتماعی در آمریکا در عین حال در گرو شکل گیری و حضور سازمانیافته کارگر و کمونیسم در معادلات سیاسی جامعه است.

**پرسش:** اپوزیسیون راست، سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و برخی از جمهوریخواهان ملی، همگی از ترامپ در این انتخابات دفاع کردند. بعضا استدلال کردند که دلیل

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

این جریانات سم است. مخرب است. کمونیسم و کارگر باید با شناخت کامل از سیاستهای این جنبش خود را برای مقابله با تحرکات مخرب جریانات راست در تحولات آتی آماده کند. این واقعیات در عین حال هرگونه توهم "همه با همی" را کاملا به خاک میسپارد.

پرسش: ترامپیسیم یک گرایش نئو فاشیستی است. ویژگی های اساسی این گرایش را در خود دارد. تاثیر این گرایش بر اپوزیسیون راست را چگونه می بینید؟ آیا باید شاهد گسترش تمایلات فاشیستی در این طیف باشیم؟

**علی جوادی:** دقیقا! تردیدی نکنید. آلترناتیو دیگری ندارند. ژست "لیبرالی" این جریانات دوام چندانی نداشت. حباب بود که ترکید. ببینید در آمریکا شبیح سوسیالیسم پدرخوانده این جریانات را وادار کرده است که حتی پسر عموهای خود را با چوب "سوسیالیسم" بزنند. در ایران که کمونیسم و کارگر یک نیروی قدرتمند مدعی قدرت است، در هر اعتراضی حضور قدرتمند دارد، از حزبیت سیاسی بالایی برخوردار است، نتیجتا به طریق اولی این جریانات را در موضع طوق ضد کمونیستی خواهید دید. همانطور که اشاره کردم فرشگرد نوزاد ناقص الخلقه این جنبش نیست. آینده این جریانات را به نمایش میگذارد.

در اینجا شاید اشاره به تاریخ این جریانات در قبال چپ جامعه، نوری بر آینده این جریانات بتاباند. در دوران اولیه پس از جنگ دوم جهانی، زمانی که دربار و جریان سلطنت هنوز زنجیرهای اسارت خود را بر پیکر جامعه نتوانسته بودند محکم کنند، یک شکل مقابله این جریان با چپ آن زمان، سازمان دادن دستجات شبه فاشیستی مانند سومکو بود. سازماندهی انواع توطئه و حتی عملیات تروریستی علیه چپ آن زمان یک رکن سیاست این جریانات بود. تصور اینکه این جریانات در دعوا و جدال آتی بر سر قدرت سیاسی این ابزارهای شناخته شده خود را به گوشه ای بیندازند، تصور کودکانه ای است. بعلاوه این جریانات سابقه طولانی در شکنجه و اعدام مخالفین خود دارند، چه تضمینی هست که این کارایی خود را دو باره به نمایش نگذارند؟

یک واقعیت روشن است. ما در ایران بورژوازی لیبرال نداریم. تمامی گرایشات راست پرو استنمار و بردگی کارگر، مدافع بی چون و چرای استبداد و خشونت تمام عیار علیه کارگر و کمونیست هستند.

**پرسش:** یک رکن تبلیغات اپوزیسیون راست تاکید بر بیانیه حقوق بشر است. چقدر این تاکیدات واقعی است؟ چقدر انتخابات آمریکا نشاندهنده ماهیت واقعی سیاستهای این جریانات در زمینه "حقوق بشر" و غیره است؟

**علی جوادی:** نه تنها دفاع وقیحانه این جریانات از جریان شبه فاشیستی ترامپ نشاندهنده جایگاه واقعی "حقوق بشر" در این صفوف این جریانات است، بلکه تاریخ این جریانات نیز نشاندهنده عدم ذره ای پایبندی به حقوق مدنی و آزادی های سیاسی در جامعه است.

نمیشود از فاشیسم ترامپیسیتی دفاع کرد و همزمان مدافع مفاد "حقوق بشر" بود. بالاخره بیانیه حقوق بشر با تمامی انتقادی که ما به آن داریم، بطور سلبی حقوقی برای بشر از دیدگاه بورژوازی تعیین کرده است. شکنجه ممنوع است، به درجاتی از آزادی بیان دفاع شده است، تبعیض بعضا نفی شده است. تاریخ سیاسی این جریان

کمونیسم و تحول چپ در این دوران بودیم. چه ارزیابی ای از تاثیر این رویدادها در فردای تحولات سیاسی در ایران دارید؟

**علی جوادی:** به نکته مهمی اشاره کرده اید. سوسیالیسم حضور سیاسی و قابل ملاحظه ای در جدالهای سیاسی این دوره از انتخابات آمریکا داشت. اما سوسیالیسم و گرایشات سوسیالیستی دیگر پدیده ای "خارجی" و آن سوی "پرده های آهنین" بلوک شرق نبودند، پدیده ای نبودند که با میدان سرخ مسکو تداعی شود. برعکس این گرایش در خیابانهای واشنگتن، نیویورک و لس آنجلس و شهرهای بزرگ آمریکا میشد آن را مشاهده کرد. در دعوا بر سر حق مردم از زندگی، در حق برخورداری از بیمه های درمان رایگان و مناسب برای همگان، در جدال بر سر حرمت انسانها مستقل از موقعیت و امتیاز طبقاتی شان، در آموزش عالی رایگان برای همه متقاضیان، در افزایش حداقل دستمزد به سطح یک زندگی در خور انسان، در خلع ید مالی از پلیس و بخشهایی از دستگاه سرکوب، مزد برابر در قبال کار مشابه، بیمه بازنشستگی، در ضدیت با نژادپرستی نهایی شده در دستگاه قضایی و سرکوب طبقه حاکمه و ... در تمامی این عرصه ها سوسیالیسم مانند شبیح حضور داشت، هر چند که چهره حزبی تعیین یافته ای نداشت اما حضور جنبشی و گرایشی داشت.

ترامپ رقبای انتخابات خود را به سوسیالیست و چپ رادیکال متهم میکرد، هرچند که نره ای گرایش سوسیالیستی در سیاستهای باین و این جناح از هیات حاکمه موجود نیست. اینها نمایندگان بخشهای دیگر سرمایه داری اند. خودی ترین خودی ها هستند. اشاره اش به حضور گرایشات سوسیالیستی در جامعه و در جنبشهای اجتماعی است. به حقیقتی اشاره دارد. به همین اعتبار شمشیر را از رو بستند. حضور رگه ای از سوسیالیسم در فضای سیاسی جامعه کافی بود تا این گرایش واقعیت وجودی خود را هر چه عریان تر به نمایش بگذارد. بر این باورند که "خطر" از جانب این گرایش و تمایلات این چنینی است و این یک خط تبلیغاتی جهانی این جنبش ارتجاعی در حال حاضر است.

از طرف دیگر مدتی است که ما شاهد تشدید تمایلات ضد کمونیستی در صفوف اپوزیسیون راست ایران هستیم. شکل گیری جریانی نئو فاشیستی مانند فرشگرد محصول چنین فضایی است. چرخش جریاناتی که خود را "لیبرال دمکرات" و "سکولار دمکرات" مینامند به دفاع عریان از گرایشات فاشیستی و ترامپیسیتی در این دوران یکبار دیگر نشان داد که چقدر "دفاع" این جریانات از هر نوع "لیبرالیسم" سیاسی پوچ و بی معنا است. بورژوازی در ایران خوب میداند که دیکتاتوری و استبداد ضرورت چرخش و انباشت سرمایه است. کار ارزان نیازمند سرکوب سیستماتیک کارگر و آزادیخواهی است.

این واقعیات در عین حال نشان دهنده این سیاست است که راست در تحولات سیاست جامعه با پرچم ضد کمونیستی میکوشد راه خود را به قدرت سیاسی هموار کند. از هم اکنون خالکوبی هایشان عریان شده است. هر گونه تصور دیگری از

نشاندهنده نقض و زیر پا گذاشتن آشکار هرگونه حقوق اولیه مدنی آحاد جامعه است. واقعیت دیگر این است که سرمایه و حقوق بشر در ایران، سرمایه داری و درجه ای از آزادی در ایران، يك غير ممكن سياست است. نمیتوان کار ارزان باشد، کارگر خاموش باشد و آزادی سیاسی و آزادی تشکل و اعتصاب در زمره حقوق مدنی انسانها باشند.

**پرش:** اپوزیسیون راست به هر حال يك واقعیت سیاسی زنده در تحولات سیاسی جامعه است، با توجه به تحولات جاری چه فراخوانی به جامعه و رهبران عملی اعتراضات جامعه دارید؟

**علی جوادی:** تاکید من این است که مساله ما تنها، تاکید میکنم تنها، بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. مساله در عین حال این است که کدام افق و سیاست، نه کدام جنبش در تحولات جامعه دست بالا را پیدا میکند. اگر افق و سیاست جریانات راست و پرو استعمار در پروسه سرنگونی تفوق پیدا کند، بار دیگر شاهد نوع دیگری از استعمار خشن و بی حقوقی کارگر و توده مردم زحمتکش، نوعی دیگری از نابرابری و تبعیض، باز هم شکاف و تبعیض طبقاتی و مسلما استبداد و عدم آزادی های سیاسی مواجه خواهیم بود. سرنگونی رژیم اسلامی را باید با پیروزی کارگر و کمونیسم و آزادی خواهی به پایان رساند.

فراخوان من به جامعه و رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگری و اعتراضات اجتماعی این است که باید با پرچم مستقل و سوسیالیستی و کارگری به میدان بیایید. تنها کمونیسم کارگری اردوی آزادی و برابری و رفاه انسانها است. شوراهای خود را در محیط کار و محلات ایجاد کنید. برای نبردهای بزرگ پیشارو باید آماده شد.

## اعتصاب کارکنان میدان نفتی آزادگان شمالی و اعتصاب کارگران پتروشیمی جم

شرکت ملی نفت چین پیمانکار اصلی این میدان نفتی است و این پروژه را از مهندسی و توسعه نفت (PEDEC) به پیمانکار ایرانی شرکت ایران افق واگذار نموده است. بنا بر خبرها پیمانکار چینی سعی دارد با وعده های بی پایه کارگران را مجبور به امضای قرارداد کاری با این شرکت بکند و در ماه گذشته طی پیامی به کارگران اعلام کرده بود که با توجه به شرایط بد اقتصادی ایران بهتر است این قرارداد را امضاء کنند. اما کارگران زیر بار قرار داد برده وار پیمانی با این شرکت نرفته و پیگیر خواستها و مطالباتشان هستند.

- روز ۲۴ آبان کارگران مجتمع پتروشیمی جم در اعتراض به سطح نازل دستمزدها و شرایط کاری نامناسب و با خواست افزایش دستمزدها و کوتاه شدن دست پیمانکاران دست به تجمع زدند.

فضای اعتراض در مراکز نفتی گسترده است. اعتراض کارگران نفت عمدتاً به سطح نازل دستمزدها و پایین آمدن هر روز بیشتر قدرت خریدشان، قراردادهای موقت کاری و استخدامهای پیمانی، بیکارسازیها، تعویق پرداخت دستمزدها و عملی نشدن وعده های داده شدن مقامات مسئول بعد از اعتصابات گسترده مرداد ماه است.

در دو هفته اخیر از جمله شاهد این اعتراضات و اعتصابات بوده ایم: اعتصاب کارگران میدان نفتی آزادگان شمالی در غرب کارون در شهرک هویزه، اعتراض کارگران پیمانی شرکت توسعه انرژی پتروالکترونیک شاغل به حضور سرکوبگران حراست در شرکت، تجمع اعتراضی کارگران تلمبه خانه نفت غرب کارون اهواز، تجمع جمعی از کارگران پیمانکاری عسلویه در اعتراض به شرایط نامناسب شغلی خود، از سرگیری تجمعات کارگران اخراجی نفت هفتگل از ابتدای آبان ماه سال جاری و چندین تجمع آنان در مقابل نهادهای دولتی، اعتصاب کارگران واحدهای تعمیراتی شرکت پتروشیمی فناوران در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، تجمع اعتراضی عده ای از کارگران بیکار در دوازدهم آبانماه با خواست اشتغال و در اعتراض به پارتی بازی در استخدام ها به کار مقابل مدیریت کار و اشتغال سازمان منطقه ویژه پارس.

اعتراضات و اعتصابات کارگران بخشهای مختلف صنعت نفت زمینه های یک اعتصاب هماهنگ سراسری در این صنعت را فراهم آورده است. از مبارزات و خواستهای این کارگران باید وسیعاً حمایت کرد.

**با کانون مباحث کمونیسم کارگری در تماس باشید. لطفا نظرات و دیدگاه های خودتان را برای ما به آدرس کانون مباحث**

**کمونیسم کارگری ارسال کنید!**

**kanoonmabahe@gmail.com**

**اساسی سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی!**



## ضد کمونیست و ضد چپ بودن جریانات راست ایران

### ناشی از ضد کارگر و ضد آزادی بودن آنها است

محمد آسگران

و مارکسیسم ناشی از ضدیتشان با منافع کارگر و مردم تحت ستم است. ناشی از مخالفتشان با دخالت مردم در قدرت سیاسی است و نگران هستند مردم کوچه و خیابان دستشان به قدرت و حاکمیت برسد. همین وحدت نظرشان در ضدیت با کمونیسم و کارگر، آنها را دور سیاست ترامپ جمع کرده است و امیدشان به فاشیستی مثل ترامپ است.

آنها خوب متوجه شده اند اگر بخواهند مدافعی مانند ترامپ داشته باشند باید علناً راسیست و ضد کمونیست و مدافع سرمایه داری بازار آزاد باشند. آنها همین سیاست را در سخنرانیها و سیاستهای خود اعلام کرده اند که مدافع سرمایه داری بازار آزاد از نوع نئولیبرالیسم آن هستند. جمهوری اسلامی و ترامپ و دیگر دولتهای سرکوبگر و استثمارگر هم مدافع همین سیاست هستند.

تجربه تاریخی مردم ایران در سال پنجا و هفت هم نشان داده که آمریکا متحد دیرین خود یعنی شاه را کنار گذاشت تا اسلامیهها و خمینی بیابند تا مانع پیشروی چپ و کمونیسم بشوند. بنابر این ضد کمونیست بودن و تقابل با آلترناتیو کمونیستی خمیر مایه و چسب درونی همه این جریانات راست محافظه کار است. چه آنهایی که محجبه آمدند و کشف حجاب کردند و چهارشنبه های سفید راه انداختند، چه آنهایی که خود را سکولار و جمهوری خواه و دمکرات میدانستند و اکنون زیر شنل شاهانه میخوانند صندلی رزرو داشته باشند، چه آنهایی که ضد فارس و قومپرست بودند و اکنون به دنبال گدایی حق ملت خودی از نماینده ملت بالا دست هستند. چه آنهایی که اتیکت دانشجوی مبارز را حمل میکردند و چه آنهایی که ژورنالیست بی طرف تشریف داشتند، چه آنهایی که به کسب دانش و علم تعهد امضا کرده بودند و چه آنهایی که تاریخ نگار بودند و.... همگی از ترس قدرت گیری کارگر و کمونیسم خیز برداشته اند که در یک صف کنار هم باشند تا مورد توجه کسی مثل ترامپ قرار بگیرند. آنها ترامپیست شده اند زیرا سیاست و فرهنگ واحدی را نمایندگی میکنند. افقشان یکی است. ترامپ نماینده بخشی از بورژوازی آمریکا است که در سیاست عملی خود ضد خارجی، ضد زن، و ضد فرهنگ پیشرو و از این منظر ضد چپ است. به همین دلیل ضدیت با چپ و کمونیسم و سوسیالیسم را با اتکا به راسیسم و فاشیسم پیش میبرد. این جریانات وطنی هم نماینده بخشی از بورژوازی ایران هستند که میخوانند نمایندگی راسیسم و فاشیسم ایرانی را عهده دار بشوند. دفاع آنها از ترامپ از ماهیت سیاسی آنها نشات میگیرد. آنها از یک جنس و از یک طبقه واحد هستند.

با همه این اوصاف آمریکا و دولتهای غربی رسماً اعلام کرده اند اگر جمهوری اسلامی در چهار چوب سیاست آنها عمل کند میتواند با هم کار کنند. ولی برای تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی علاوه بر جریانات راست پروغرب، سازمان مجاهدین خلق را همچنان در آب نمک خوابانده اند که برای هر مکانی و هر

سفید کرده است. نسل کشی و غارت اموال مردم، تجاوز و دزدی، فساد و دروغ و هر آنچه مایه شرمساری بشر متمدن است اینها مجری و مدافعش بوده اند. اینها داعشیسم را از همان سال 57 احیا کردند و به اجرا گذاشتند. بعد از پا گرفتن داعش شیعه در ایران بود که موج اسلامگرایی در دنیا وارد فاز جدیدی شد و از اقصی نقاط جهان بویژه کشورهای اسلام زده این جنبش مرده سر از قبر بیرون آورد و به جان جامعه افتاد.

در تمام جوامع اسلام زده، گروههای تروریستی و داعشی افسارشان در دست طبقات دارا بویژه حاکمان این جوامع بوده است و آمریکا و دیگر کشورهای غربی مستقیم و غیر مستقیم ابتدا در تقویت این گروهها نقش اساسی بازی کردند، اما هنگامیکه متوجه شدند این جنبش و گروههای تروریستی برآمده از آن، افسار پاره کرده و هیچ خدایی را بنده نیستند و منافع آنها را اینجا و آنجا رعایت نمیکند و از کنترل خارج شده اند، به فکر مهار کردنشان افتاده اند. چند سالی است که تلاش دولتهای غربی برای مهار آنها و نه نابودی آنها آغاز شده است. سیاست بوش برای زدن طالبان و القاعده در افغانستان و عراق و سوریه و... مذاکره و صلح ترامپ با طالبان یک استراتژی واحد را تعقیب میکنند. استراتژی آنها مهار این جنبش است و تا هنگامیکه منافع آنها را به خطر نیانداخته بود مهم نبود که اینها چقدر خون به جامعه میباشند و سر میبرند و جوامع اسلام زده را به خاک و خون میکشند.

فرمولبندی و ادبیات بورژوازی راست ایران تحت تاثیر این سیاستها و این فضای بین المللی متحول شده است. آنها امروز نه مدافع موسوی و خاتمی و رفراندوم و.... بلکه خواهان جایگزینی خود با این حاکمان فعلی از بالای سر مردم هستند. به همین دلیل میگویند:

"این حاکمیت در ایران تبهکار است. قدرتگیری حاکمان فعلی ناشی از ناسپاسی مردم ایران نسبت به رژیم قبلی بود!"

میگویند مردم اشتباه کردند و ایران را از راه تمدن منحرف کردند! میگویند اکنون برای جبران مافات باید از رضا خان و تاج و تخت پهلوی اعاده حیثیت بشود. میگویند برای این هدف ترامپ در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی کار میکند و به همین دلیل مدافع سر سخت ترامپ هستند. میگویند جمهوری اسلامی و دیگر گروههای اسلامی، اسلام را خراب کرده اند اگر نه خود اسلام خوب است و الخ.

کل صف ناسیونالیسم محافظه کار و پرو غرب با هزار اختلاف و تفاوت نظر که با هم دارند، اما یک جا متحد هستند و مثل هم فکر میکنند. همه آنها میگویند نباید اجازه داد چپ و کمونیسم آینده سیاسی ایران را رقم بزند. ضدیتشان با کمونیسم

**کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

پرو ترامپ پیوسته که آینده ایران را به شکلی رقم بزنند که سیاستهای از نوع ترامپ و ترامپیسیم آنرا میخواد. مهم نیست چه میگویند و چقدر پایگاه توده ای دارند یا به پایین و بالا نگاه میکنند یا نمیکند. مهم این است هر وزنی داشته باشند و به هر جا اتکا کنند همان لجزاری را میخوانند شکل بدهند که رژیمهای تا کنونی آنرا امتحان کرده اند. مهم این است کارگر همچنان برده مزدی باشد و مردم تحت ستم همچنان از قدرت دور نگهداشته شوند. مهم این است چپ و کمونیسم دستش به قدرت نرسد. این تمام آلترناتیو نیروهای راست بورژوازی و محافظه کار ایران است.

در این میان چپ چقدر توان عملی و نه ادعا از خود نشان میدهد و چقدر مسائل سیاسی را واقعا آنطور که هست درست تبیین میکند و پوزیسیون درستی میگیرد، بسیار مهم و تعیین کننده است. اما جنبش کارگری و توقعات جامعه ایران و امکانات رسانه ای که هر فرد امروز خودش یک رسانه است، توان این نیروهای راست را بسیار محدود کرده و با به میدان آمدن رهبرانی مانند اسماعیل عیدی، و اسماعیل بخشی و جعفر عظیم زاده، پروین محمدی و صدها و هزاران رهبر کارگری دیگر که هنوز جامعه با چهره ها و تواناییهای آنها آشنایی کامل ندارد، شانس چپ و کمونیسم را بسیار بیشتر میکند. ما امروز در ایران با یک واقعیت اجتماعی و قدرتمند کارگری مواجه هستیم که ضد سرمایه و مدافع اداره شورایی جامعه است. شانس نیروها و احزاب چپ و کمونیست اینجا رقم میخورد که با پلاتفرمی انقلابی و سیاسی درست و هشیارانه توان و ظرفیت پیروز شدن بر جمهوری اسلامی و حاشیه ای کردن جنبش راست ناسیونالیست را بتواند هدایت کند و به ثمر رساند.

هر کس حتی یک نیروی کوچک هشیار و با درایت اگر بتواند از این فضای سیاسی و موقعیت فراهم شده خوب استفاده کند، میتواند یک نیروی قدرتمند و تعیین کننده برای آینده سیاسی ایران بسازد. راه قدرتگیری چپ و کارگر متحد شدن حول یک افق و جنبش و پلاتفرم انقلابی و کمونیستی تحول بخش است. این راهی است که چپ و کمونیسم کارگری برای پیروز شدن گریزی از آن ندارند. در غیر اینصورت راست میتواند آینده سیاهی به جامعه تحمیل کند که ممکن است سکولار و غیر مذهبی باشد، اما بشدت ضد آزادی و استثمارگر است و باز هم ما شاهد تکرار دور تسلسل معیوب اسلامیسیم ناسیونالیسم خواهیم بود. این هشدار جدی برای هر حزب و جریان و فعال چپ و کمونیست است. یا این وظیفه تاریخی و مهم را انجام میدهیم و جامعه را از این دور تسلسل خارج میکنیم، یا در پس جمهوری اسلامی باز هم مردم شاهد و قربانی تبعیض و بی حقوقی و سرکوب خواهند بود.

آسنگران

[kanoonmabahas@gmail.com](mailto:kanoonmabahas@gmail.com)

کمونیسم کارگری جنبشی انقلابی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مرکزی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انقلاب و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بیابهای جامعه سرمایه داری متمرکز و فعالان آفرین، محوری توده و پیشروانه ترین شکل جامعه طبقاتی، مبنای است.

برنامه یک دیبای بهتر



کانون مباحث کمونیسم کارگری

[kanoonmabahas@gmail.com](mailto:kanoonmabahas@gmail.com)

ماموریتی لازم باشد بکار گیرند. اگر جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا و دولتهای غربی کوتاه نیاید ممکن است روزی ناچار بشوند از این نیروی بی پرنسیب و بی آینده اما سناریو سیاهی، به عنوان کارت بازی موقت یک دوره معین، استفاده کنند.

بنا بر این با کمی دقت و ارزیابی از تحولات کنونی میتوان گفت سیاست جریانات راست و ناسیونالیست ایرانی از سلطنت طلب گرفته تا سکولار دمکرات، از "مدیریت گذار شریعتمداری" گرفته تا دولت در تبعید نوع مجاهدین خلق از دمکراسی خواهان ناسیونالیست گرفته تا حقوق بشری نوع کورش و داریوش و... تلاش میکنند قبل از هر سیاستی توجه ترامپ و ترامپیسیم را به خود جلب کنند. آنها میدانند بدون حمایت دولتهای راست و فاشیستی از نوع ترامپ شانسی در آینده ایران برای قدرتگیری ندارند.

اما جریانات راست ایرانی همگی از یک گنجینه تاریخ مصرف گذشته نشخوار کرده و فکر میکنند دوره خمینی که از پاریس به تهران پرواز کرد میتواند تکرار شود. این بار البته میخواهند به جای عبا و عمامه، تاج و تخت را از نوادگان لویی شانزدهم قرض بگیرند و همراه بونینگ اختصاصی به تهران ببرند. این نوستالژی تکرار تاریخ به شکل کمدی برای جوانان سطحی نگر و راست افراطی فرسگردی هنوز قابل درک است. آدم میگوید اینها هنوز متوجه نیستند که مکانیسم جامعه چگونه عمل میکند. زیرا تا دیروز دوم خردادی بودند و امیدشان به خاتمی بود امروز هم ناچارند امیدشان را به یک وارث نرینه پادشاهی گره بزنند. اما افراد میانسالی مانند رضا پهلوی و افراد پا به سن گذشته ای مانند نوری علا و عبدالله مهتدی و شریعتمداری و کنگر لو و نوری زاده و.... فقط میتوانند پرونده شکست و افتضاح سیاسی خود را بیشتر کنند.

اجازه بدهید همینجا در یک "پانویس مانندی" اشاره ای به مسیح علینژاد داشته باشم. او از یک خانم محجبه دوم خردادی و مدافع خاتمی و.... به یک شاهپرست و مدافع دمکراسی و سرمایه داری بازار آزاد پرو ترامپی تبدیل شده است. معلوم است این تحول برای علینژاد یک تحول کیفی از اسلامیسیم به ترامپیسیم با پوشش ناسیونالیسم ایرانی است. بالاخره از صف سبز و سیاه اسلامی به صف آبی پهلوی چی مهاجرت کرده است. خوب این یک تفاوت است از صف ضد آمریکایی گری اسلامی به صف مدافعان آمریکا و ترامپ رفته است. او از جمله افراد با شهامت اصلاح طلبان است. شک نداشته باشید اگر روند سرنگونی جمهوری اسلامی کمی جدی تر بشود فرخ نگهدار و مهاجرانی و حجاریان و گنجی و رمضان زاده و تاجزاده و تعدادی از ایت الله ها و حجت الاسلامها و حزب چپ ایران یا همان سازمان اکثریت و .... هم پا ورچین پاورچین همین راه را خواهند رفت. معلوم است که مسیح علینژاد پیشقراول این صف است.

اما فعالین کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی و مردم پیشرو آگاه ایران بسیار واقعی و زمینی مسائل سیاسی و تحولات را میبینند و راست و پوست کنده میگویند اینها به صف راستهای

نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی!



## مردم باید انتخاب کنند!

### گفتگو با انترناسیونال هفتگی درباره وحدت اپوزیسیون

منصور حکمت

اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای مردم تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که هریک از این جریانها در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکنند. این جنبشها قبل از جمهوری اسلامی بوده اند و بعد از آنهم خواهند بود. هریک برای برقراری نظام و جامعه مطلوب خود تلاش میکنند. مبارزه برای سرنگونی حکومت، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این آلترناتیو هاست. کاری که میشود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانها اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم اسلامی است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگره سوم حزب دعوت کردیم. نه فقط هیچ مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال میکنیم و آن را لازم میدانیم. اما "اتحاد" و "کار مشترک" میان این طیف نیروهای سیاسی واقعینانه نیست.

**هفتگی:** در میان جریانها سرنگونی طلب نیز رضا پهلوی پرچم اتحاد را بلند کرده و سازمان مجاهدین خلق اتحاد در چهارچوب شورای ملی مقاومت را مطرح میکند و اکثر سازمانهای چپ نیز صحبت از ائتلاف و اتحاد دارند. در این میان فقط حزب کمونیست کارگری است که تاکید دارد اتحاد عملی نیست و روی تمایزات خود و توضیح اثباتی نظرات و اهداف و مطالباتش تاکید میکند. لطفا در این مورد توضیح دهید.

**منصور حکمت:** هیچکدام اینها از اتحاد با سازمانهای بیرون طیف خودشان صحبت نمیکند. شاه و رئیس جمهور خودشان را هم از قبل تعریف کرده اند و بقیه را به امضاء گذاشتن زیر طرح خود دعوت میکنند. حزب کمونیست کارگری یک اصل اساسی دارد و آن بیان حقیقت به مردم است. ما نمیخواهیم از وحدت طلبی خودانگیخته مردم سوء استفاده تبلیغاتی کنیم. ما برای ساختن یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این کار از طریق وحدت با طرفداران بازار آزاد و آمریکا و سلطنت و اسلام پاستوریزه بدست نمیايد. در نتیجه ما مردم را به اردوی سیاسی خودمان دعوت میکنیم. به اردوی کارگران، اردوی کمونیسم، اردوی آزادی کامل و همه جانبه فرد و جامعه. این به معنی انزواطلبی سیاسی و بدعنقی با سایر جنبشهای سیاسی نیست. برعکس هر قدر ما حرف مستقل خودمان را روشن تر بیان کنیم و آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود را بدون شبهه تر تبلیغ کنیم، امکان پیدا میکنیم بدون دامن زدن به توهمات سیاسی در میان مردم، با هرکس تا هر جا همراه میشود راه بیائیم. ما

چگونه باید انداخت. در این رابطه خیلی از مردم مساله وحدت احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را مطرح میکنند و این سوال را جلوی حزب کمونیست کارگری هم قرار میدهند. میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل رژیم اسلامی از عدم اتحاد آنهاست و میپرسند چرا اتحاد نمیکند؟

**منصور حکمت:** برخلاف طیف ملی اسلامی، که از خاتمی و جباریان و منتظری تا نهضت آزادی و اکثریت و راه کارگر، یک خاندان سیاسی و یک جنبش اجتماعی واحد را نمایندگی میکنند، احزاب سرنگونی طلب در اپوزیسیون ایران در قطب های کاملا متفاوت و حتی متقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دو جریان اصلی در اپوزیسیون سرنگونی طلب هست، کمونیسم رادیکال، که سازمان اصلی و شاخص آن حزب کمونیست کارگری است، و طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب که عمدتاً حول رضا پهلوی گرد آمده اند. مجاهدین خلق را هم بعنوان یک سازمان سیاسی بزرگ و فعال میشود به این دو اضافه کرد، هرچند این سازمان، برخلاف دو جریان دیگر نوک یک جنبش اجتماعی وسیع تر و فرا سازمانی نیست و اساساً یک موجودیت سازمانی قائم به ذات است. فکر نمیکنم کسی با اندک شناختی از سیاست در ایران و جایگاه اجتماعی و مواضع این سه جریان بتواند از اتحاد اینها بعنوان یک امر واقعی قابل حصول و یا مطلوب حرف بزند. من این را درک میکنم که جان مردم به لبشان رسیده و فکر میکنند همه باید "دست به دست هم بدهند" تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اما میان تبیین احساسی و محاسبات سرانگشتی مردم با درک دینامیسم های تحول سیاسی در جامعه فرق هست. در درون طیف ملی - اسلامی حول مناجات و دعا برای سلامتی مزاج آقای منتظری میشود متحد شده، در طیف سرنگونی طلبان، اما، تفاوتها عمیق است.

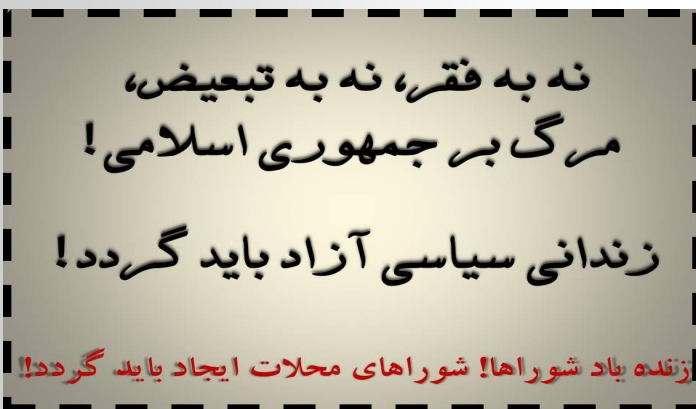
**هفتگی:** روشن است که احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از جهاتی با هم اختلاف دارند، اما گفته میشود که حداقل از این جنبه که همگی روی سرنگونی جمهوری اسلامی توافق دارند، میشود روی این جنبه توافق کار مشترک انجام داد. در این باره نظرتان چیست؟

**منصور حکمت:** بنظر من بجای "کار مشترک"، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانها هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم،

زنده باد جنبش مجامع عمومی کارگران!

نتیجه رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیر انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حزب و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تامین کند. همه فعالیت حزب کمونیست کارگری معطوف به جد کردن مردم ایران از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری ایران است. شاخص پیشروی چپ در برابر راست در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی قدم به قدم جلوی مردم قرار میدهند. دوم خرداد یکی از اینها بود. مردم نهایتاً تن ندادند. جنبش ملی اسلامی احتمالاً هنوز چند فرمول دیگر برای همزیستی مردم با یک رژیم اسلامی اصلاح شده در آستین دارد. اینها را باید یک به یک منزوی کرد. اپوزیسیون بورژوازی بیرون حکومت در مقطعی وارد صحنه خواهد شد تا نقطه نعدالهای جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را بعنوان پیروزی جنبش مردم جا بزنند. ما باید مدام مردم را به فراتر رفتن از این چهارچوبها فرا بخوانیم. ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان "نه" بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواستن عمیق تر و همه جانبه تر بشود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. از نظر عینی روند اوضاع به نفع ماست، چون نقطه سازشهای مورد نظر هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ نیازهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران امروز نیست. بحران اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سرمایه داری در ایران به سادگی قابل تخفیف دادن نیست.

از انترناسیونال هفتگی شماره ۶۶  
۱۹ مرداد ۱۳۸۰ - ۱۰ اوت ۲۰۰۱



 <http://jahantelegraf.com/>  
 <https://t.me/nashriyeporsesh>  
 <https://www.instagram.com/p/CDDeAfVhwhHB/?igshid=1rpap256mmtj4>  
 <https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>  
**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

طرفدار رشد فرهنگ سیاسی و فرهنگ حزب در ایرانیم. ائتلاف، سازش، جبهه، وحدت عمل و غیره وقتی جای خود را در سیاست ایران پیدا میکند که تعیین حزبی و جنبشی در جامعه و بویژه تقبیک آرمانی و برنامه ای احزاب در سطح پیشرفته ای قرار گرفته باشد. اول باید اردوهای سیاسی ایران معاصر بدرستی تعریف شود تا بعد بشود از جبهه بندی های تاکتیکی میان آنها صحبت کرد.

**هفتگی:** ممکن است در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیتی پیش آید که احزاب اصلی اپوزیسیون با نیروی اجتماعی ای که جذب کرده اند هر کدام یک وزنه غیر قابل حذف در تحولات جامعه و ایجاد حکومت جدید باشند. در چنین شرایطی آیا یک نوع اتحاد اجباری پیش خواهد آمد، از حالا نباید برای چنین حالتی فکر کرد و از این زاویه به مساله اتحاد پرداخت؟

**منصور حکمت:** هر وقت پیش آمد ما هم به نیاز آن روز از یک موضع مسئول جواب میدهیم. عکس این حالت هم میتواند پیش بیاید و برای آن هم باید آماده بود. فعلا موضع ما مطلوبیت دیالوگ است.

**هفتگی:** سوال میشود که مبارزه در سطح جامعه دارد گسترش پیدا میکند و جنبش سرنگونی احتیاج به رهبری دارد. در غیاب اتحاد اپوزیسیون، رهبری جنبش چگونه باید تامین شود؟

**منصور حکمت:** رهبری محصول هژمونی سیاسی است و نه معدل گیری میان جنبشها و یا قرار و مدار سیاستمداران. پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. وجود یک رهبری واحد گواه این است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده اند. این انتخاب بدو یک انتخاب حزبی نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. آیا افق آلترناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ این سوالی است که قبل از بقیه پاسخ میگیرد. آیا مردم در انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به قدرتهای غربی و به اقتصاد بازار امید مینندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال چشم میدوزند. مردم چپ را میخواهند یا راست را؟ این سوال هنوز در ایران امروز باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اگر ما بتوانیم افق چپ و انقلابی را به افق هژمونیک در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنیم، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده این اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار میگیرند. مردم در هر دوره چپ جامعه را با جریانات معینی تداعی میکنند و آنها را پرچم و ظرف چپگرایی خود قرار میدهند. یک دوره حزب توده این نقش را داشت، یک دوره فدایی. امروز مردم ایران حزب کمونیست کارگری را سخنگو و بستر اصلی چپ در جامعه میدانند. در

**نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!**